

شعار جدید سیستم آموزشی فنلاند: کمتر، پیشتر است

ترجمه: واحد بین الملل موسسه جوادالائمه(ع)



این مطلب شامل چندین اصل در سیستم آموزشی فنلاند از دیدگاه یک معلم آمریکایی است که بعد از مشاهده کلاس‌های درس در این کشور، ارائه کرده است. از نگاه این معلم، شعار «کمتر، بیشتر است» نه تنها در سیستم آموزشی، بلکه در همه ابعاد زندگی مردم این کشور نمود دارد و معرف جامعه و فرهنگ مردم فنلاند است. این مطلب در دو قسمت تنظیم شده است و ادامه مطلب را می‌توانید در نشریه بعدی دنبال کنید.

هنگامی که از کلاس ریاضی پایه هفتم به قصد انجام تحقیقات فوتبالریت رهسپار فنلاند شدم، تصورم این بود که همراه با روش‌های نوآورانه، تعاملی و خلاقانه باز می‌گردم. انتظار داشتم ایده‌های جدیدی برای آموزش ریاضیات و توسعه درس‌ها به‌دست بیاورم تا بتوانم برنامه درسی بیشتر، تمرین ریاضی فشرده‌تر، تفکر و تبادل نظر بیشتری بین دانش‌آموزان در کلاس فراهم کنم. تمایل به

کار بیشتر و بیشتر، ماهیت وجودی اکثر معلمان در آمریکا است. همواره یک فشار پیوسته دانش‌آموزان را به مراحل بعدی برای به‌دست آوردن چیزهای بهتر و انجام کار بزرگ‌تر هل می‌دهد. درس‌ها هر روز باید مهیج‌تر، تعاملی‌تر و محتوای بیشتری داشته باشند. محرک این وضعیت، اطلاعات، خانواده‌ها، مدیران و یا در یک کلمه، جامعه کار محور آمریکا است. جامعه‌ای که موفقیت‌های هر فرد را به‌وسیله میزان مشغولیت و تحلیل رفتن او در پایان روز اندازه می‌گیریم. ارزش‌های ما بر اساس کار بیشتر و زمان از دست رفته اندازه‌گیری می‌شود. ما ذهنیت «کار کن تا از پار در بیایی» را به دانش‌آموزان

هم آموزش می‌دهیم، تا آن‌ها بالاخره یا مسیرشان را رها کنند، یا مثل ما، جایی از پا در بیایند. در فنلاند، فکر نوآورانه و درخشانی که محرک کلاس درس ریاضی باشد، و همین‌طور دانش‌آموزانی که در ریاضیات بهتر از دانش‌آموزان ما باشند را پیدا نکردم. در حقیقت، کلاس‌های ریاضیات دوره راهنمایی و دبیرستان در فنلاند نسبتاً معمولی‌تر از کلاس‌های موجود در آمریکا، و یا بسیاری از فعالیت‌های این کلاس‌ها در دو کشور مشابه بود. مثلاً دانش‌آموزان در حین درس، مفاهیم پایه ریاضی را به یاد نمی‌آوردند. ساختار کلاس‌های ریاضی فنلاند روالی دارد که طی قرن‌ها در این کشور دنبال می‌شود.



به این صورت که: معلم‌ها تکالیف بچه‌ها را می‌بینند، به آن‌ها درس می‌دهند (برخی گوش می‌دهند و برخی نمی‌دهند)، سپس برای آن‌ها مشق شب تعیین می‌کند. با این‌که در فنلاند روش‌های تدریس و تعدادی معلم فوق‌العاده مشاهده کردم، اما در کل روش‌های خلاقانه‌تری میان معلم‌ها در آمریکا دیده‌ام. به ندرت می‌توان روشی بهتر از شیوه‌های آموزشی ما در آن‌جا یافت، حتی روش‌های به مراتب بدتر هم استفاده می‌کنند. پس تفاوت چیست؟ اگر آموزش ریاضیات در دبیرستان‌های فنلاند شبیه یا بعضی وقت‌ها بدتر از آمریکا است، چرا دانش‌آموزان فنلاندی موفق هستند و دانش‌آموزان ما در حال افت؟ این تفاوت، ناشی از شیوه تدریس نیست، چرا که تدریس خوب، تدریس

خوب است، و تدریس بد، تدریس بد است. این را می‌توان هم در فنلاند و هم در آمریکا پیدا کرد. این تفاوت، کمتر ظاهری و بیشتر بنیادی است؛ فنلاند حقیقتاً بر این باور است که «کمتر بیشتر است». این شعار ملی عمیقاً به طرز فکر فنلاندی‌ها ریشه دوانده و اصل هدایت‌کننده فلسفه آموزشی آن‌ها است.

آن‌ها این شعار را باور دارند و با آن زندگی می‌کنند. خانه‌هایشان از آنچه که در آن راحت زندگی کنند، بزرگ‌تر نیست؛ زیاد نمی‌خرند یا زیاد مصرف نمی‌کنند؛ با سادگی و فروتنی زندگی می‌کنند؛ وقتی ۱۰ نوع غذا نیازشان را برطرف می‌کند، نیازی به ۳۰۰ نوع غذا نمی‌بینند؛ زنان کمتر آرایش می‌کنند و مردان ماشین‌های گول‌پیکر ندارند (با اصلاً هیچ‌گونه وسیله نقلیه‌ای ندارند)؛ آن‌ها به جای خریدن صدها تکه لباس ارزان‌قیمت، تعدادی لباس گران‌قیمت و باکیفیت می‌خرند که به جای چند ماه، چندین دهه استفاده کنند. بر عکس در آمریکا، باور داریم «بیشتر، بیشتر است» و میل فزاینده به «بیشتر»، همه جنبه‌های زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تمام چیزهای جدید و هیجان‌انگیز غرق شده‌ایم و دایم دنبال ارتقا زندگی هستیم؛ با ورود چیزهای جدید، چیزهای قدیمی را کنار می‌زنیم! این ذهنیت بیشتر بیشتر است، در تمام زمینه‌های زندگی ما نفوذ کرده، و باعث سردرگمی و سرکوبی سیستم آموزشی شده است. حتی نمی‌توانیم یک فلسفه آموزشی را برای مدتی معین به‌کار گیریم تا ببینیم عملاً جواب می‌دهد یا نه! دائماً در حال آزمایش روش‌های، ایده‌ها و ابتکارات جدید هستیم. همیشه فکر می‌کنیم «بیشتر» به تمام مسائل آموزشی مان پاسخ می‌دهد و هر مشکلی را می‌توان با کلاس‌های بیشتر، روزهای طولانی‌تر، تکالیف بیشتر، وظایف بیشتر، فشار بیشتر، محتوای بیشتر، ملاقات بیشتر، تدریس خصوصی بیشتر و البته تست بیشتر رفع کرد. تمامی این کارها، منجر به داشتن معلمان از پا درآمده و دانش‌آموزان ناامید و پراسترس بیشتر می‌شود.

چگونه فنلاند شعار کمتر، بیشتر است را با چندین روش برای معلمان و دانش آموزان عملی کرده است:

۱- آموزش رسمی کمتر = انتخاب‌های بیشتر

دانش آموزان فنلاندی، آموزش رسمی را از سن ۷ سالگی شروع می‌کنند، بلکه ۷ سالگی! فنلاندی‌ها به کودکان اجازه می‌دهند کودک باشند؛ به جای نشستن و قفل شدن در کلاس درس، آموزش را از طریق بازی و کاوش یاد بگیرند. اما آیا آن‌ها عقب نمی‌مانند؟ نه! بچه‌ها هنگامی که از نظر رشدی برای یادگیری و تمرکز آماده هستند، مدرسه را شروع می‌کنند. به دنبال آن، نه سال آموزش اجباری است و دانش آموزان در سن شانزده سالگی به صورت انتخابی می‌توانند سه مسیر را دنبال کنند.

مسیر اول: دبیرستان

این برنامه سه ساله، دانش آموزان را برای آزمون ورودی دانشگاه آماده می‌کند. دانش آموزان، معمولاً دبیرستان را بر اساس تخصصی که می‌خواهند در آینده دنبال کنند، انتخاب می‌کنند؛ تقریباً ادغامی از دبیرستان و کالج. در سال‌های اخیر تقریباً ۴۰ درصد دانش آموزان این گزینه را انتخاب می‌کنند.

مسیر دوم: آموزش فنی و حرفه‌ای

این برنامه سه ساله، دانش آموزان را برای شغل‌های مختلف و یا شرکت در آزمون دانشگاه طبق حرفه انتخابی خود آماده می‌کند. به طور کلی در این مسیر، دانش آموزان مهارت‌های کافی برای ورود به بازار کار را کسب می‌کنند یا برای آموزش‌های بیشتر به دانشکده فنی می‌روند. تقریباً ۶۰ درصد دانش آموزان این مسیر را انتخاب می‌کنند.

مسیر سوم: انتخاب شغل
صبر کنید! آیا همه نباید درس‌های حسابان، اقتصاد و شیمی آلی بگذرانند؟ آیا همه نباید مدرک دانشگاهی داشته باشند؟ اگر خواهیم در شغل‌های مختلف هم‌چون جوش کاری و برق کاری، افراد موفق و پردرآمدی تربیت کنیم چه‌طور؟ اگر دانش آموزی خواهد بدون اجبار استعدادهایش را در خارج از محیط دانشگاه به دست بیاورد چه‌طور؟ اگر ما به آن‌ها فرصت کشف استعداد و پیدا کردن مسیر و مشاغل

شگفت‌انگیز را بدهیم چه‌طور؟ اگر ما این احساس ارزشمندی در دانش آموزان را در فضایی غیر از فضای آموزشی به وجود بیاوریم چه‌طور؟ در فنلاند کمتر از ۵ درصد این مسیر را برمی‌گزینند.

۲- زمان کمتر در مدرسه = استراحت بیشتر

عموماً زمان شروع مدرسه در فنلاند بین ۹ الی ۹:۴۵ است. با این وجود فنلاندی‌ها در صدد وضع قانونی هستند که مدرسه‌ها نتوانند قبل از ساعت ۹ شروع به کار کنند، زیرا تحقیقات همواره ثابت کرده‌اند نوجوانان به خواب کیفی در ساعات اولیه صبح نیاز دارند. مدرسه‌ها بین ساعت ۲ تا ۲:۴۵ تعطیل می‌شوند. برنامه دانش آموزان فنلاندی همیشه متفاوت و در حال تغییر است، اما آن‌ها به طور معمول روزانه سه الی چهار کلاس ۷۵ دقیقه‌ای همراه با چندین زنگ تفریح در طول روز دارند. به طور کلی این سیستم به معلمان و دانش آموزان اجازه می‌دهد، به خوبی استراحت کنند تا برای آموزش و یادگیری آمادگی داشته باشند.

۳- ساعت آموزشی کمتر = برنامه‌ریزی زمانی بیشتر

معلمان ساعت آموزش کمتری در مقایسه با میانگین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی دارند. یک معلم فنلاندی به طور متوسط سالانه ۶۰۰ ساعت که برابر با روزانه چهار درس یا کمتر است را آموزش می‌دهد. در صورتی که ساعت آموزشی یک معلم در آمریکا به طور متوسط تقریباً دو برابر، یعنی روزانه شش درس یا بیشتر است. علاوه بر این، هنگامی که معلمان و دانش آموزان فنلاندی در مدرسه حضور ندارند، انتظار نمی‌رود فعالیت‌های انجام دهند. برای مثال، اگر آن‌ها پنجشنبه بعدازظهر کلاسی نداشته باشند، می‌توانند به خانه بروند. یا اگر اولین کلاس آن‌ها ساعت ۱۱





صبح چهارشنبه شروع می‌شود، قبل از آن ساعت نیازی نیست به مدرسه بیایند. این سیستم به معلمان فنلاندی اجازه می‌دهد که زمان بیشتری به برنامه‌ریزی هر درس اختصاص دهند و به ایده‌های جالبی دست یابند.

۴- معلمان کمتر = سازگاری و مراقبت بیشتر

دانش‌آموزان ابتدایی در فنلاند، اغلب تا سال ششم یک معلم دارند. این معلم نیازهای فردی و کانال‌های فکری گروه ثابتی از دانش‌آموزان که شامل ۲۰-۱۵ نفر هستند را می‌فهمد.

و مسئولیت‌های آموزشی و پرورشی آن‌ها را طی شش سال برعهده می‌گیرد. این معلمان می‌دانند که هر دانش‌آموز کجا بوده و به کجا می‌رود؛ آن‌ها پیشرفت بچه‌ها را دنبال می‌کنند و علاقه دارند موفقیت بچه‌ها در رسیدن به اهدافشان را ببینند. برای معلمان بعدی «مسئولیت را گردن دیگری انداختن» معنی ندارد، زیرا خودشان معلمان بعدی هستند. اگر مشکل انضباطی یا رفتاری وجود داشته باشد، معلم می‌تواند آن را با روش‌های درست برطرف کند یا با آن رفتار در طی شش سال کنار بیاورد.

این سیستم فقط به این دلیل که ثبات، مراقبت و توجه فردی - که مورد نیاز کودکان است - را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند، مفید نیست، بلکه در انتخاب یک برنامه درسی جامع و خطی به معلمان کمک می‌کند. معلم می‌فهمد که دانش‌آموزان برای رسیدن به مرحله بعد به چه آموزش‌هایی نیاز دارند، در عین حال این آزادی عمل را دارد که آموزش را همگام با یادگیری دانش‌آموزان پیش ببرد. معلمان فشاری برای سرعت بخشیدن به روند تدریس ندارند، زیرا خودشان معلم سال بعد هستند! آن‌ها می‌دانند بچه‌ها در چه سطحی هستند، بنابراین طبق نیازهای دانش‌آموزان‌شان برنامه‌ریزی می‌کنند. من واقعا به این نتیجه رسیده‌ام که این بخش عظیمی از داستان موفقیت فنلاند است که در آمریکا به اندازه کافی به آن توجه نمی‌شود.

۵- متقاضیان پذیرفته شده کمتر = اعتماد به نفس بیشتر در معلمان

شاید فکر کنید در سیستمی که بچه‌ها سه تا شش سال را با یک معلم سپری می‌کنند، اگر بچه شما یک معلم بد داشته باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ فنلاند برای اطمینان از اینکه معلم بدی نداشته باشد، به سختی تلاش می‌کند. مدرک آموزش ابتدایی در فنلاند یکی از رقابتی‌ترین مدرک‌ها است و دپارتمان آموزش ابتدایی در فنلاند سالانه فقط ۱۰ درصد از متقاضیان را قبول



و هزار دانش‌آموخته این رشته را رد می‌کند. فردی که می‌خواهد معلم شود، نه تنها باید بهترین و شایسته‌ترین فرد برای جایگاه معلم ابتدایی باشد، بلکه برای به دست آوردن این شغل باید یک‌سری مصاحبه و آزمون شخصیت را بگذراند. فنلاندی‌ها می‌دانند معلمی چیزی نیست که بتوان با مطالعه به آن رسید، بلکه استعداد و توانایی ذاتی است که برخی دارند و برخی نه! دانشگاه‌های تربیت‌معلم فنلاند هم تلاش می‌کنند متقاضیان با این توانایی ذاتی را پذیرش کنند. علاوه بر رتبه ممتاز و استعداد ذاتی برای شغل معلمی، همه معلمان باید مدرک کارشناسی ارشد داشته باشند. این روند، معلمانی با اعتماد به نفس بالا پرورش می‌دهد. طبیعتا والدین هم به چنین معلمان مجرب، آموزش‌دیده و با استعداد اعتماد می‌کنند، در کار آن‌ها دخالت نمی‌کنند و درصدد تحمیل تصمیماتشان به آن‌ها بر نمی‌آیند. از یک معلم ریاضی سوال کردم معمولا چه تعداد ایمیل از والدین دانش‌آموزان دریافت می‌کنید؟ شانه‌ای بالا انداخت و جواب داد: حدودا پنج یا شش. به او گفتم من در یک روز تعداد زیادی ایمیل دریافت می‌کنم، آن معلم ادامه داد منظورم پنج یا شش ایمیل در طی یک ترم است!